



## نکته های ضعف تاریخ

در قرن نوزدهم میلادی دنیای فرنگستان برای تهیه يك اسلوب و مدرسه تاریخ علمی کم کم آماده میشد و منشا آن روگردانی نسل نوین عالم ادبیات از آن همه خرافات که به لباس حقیقت درآمده بود می باشد ، روح انتقاد نوینی که از تحصیل علوم طبیعی در طبقه جوان پیدا شده بود دیگر تاب تحمل تبلیغاتی را که نقاب حقیقت بر چهره انداخته بودند اشک و از داستان ها و افسانه هایی که بنام فلسفه بخورد اوداده میشد سخت بیزار بود و ایرادهایی را که در این دوره بتاریخ وارد میکردند سه ایراد بزرگ بود :

– نخست خطا و اشتباه در هدف و مقصود از فن تاریخ .

– دوم نقصان و کوتاهی در تصور و ادراک موضوع و ماهیت تاریخ .

– سوم ناتوانی و عجز در پیدا کردن بهترین روش تاریخ نگاری .

در اینجا با شرح و توضیحی این سه ایراد و يك تصور اجمالی از تاریخ نگاری علمی را بنظر میرسانیم :

۱- خطا و اشتباه در هدف و مقصود از تاریخ .

تا نیمه های قرن نوزدهم میلادی خیلی کم اتفاق می افتاد که تاریخ

بخواهد خود تاریخ آموزش یا تدوین بشود باین معنی که از فن تاریخ هدف های سیاسی و دینی استفاده میشد که البته این آرمان ها با اصل تاریخ پیوستگی

ندارد و بکلی از آن بیگانه است زیرا ما باید بوسیله تاریخ در حوادث مهم گذشته بحقیقت و واقع راه پیدا کنیم نه آنکه از تاریخ در پیشرفت هدف‌ها و غرض‌های خصوصی یا عمومی استفاده نمائیم .

«ولتر» با آن مقام شامخی که در عالم دانش و ادب بدست آورده بود دانش خود را بمصرف جنگ و ضدیت با بزرگان دین و روحانیان رسانده است «داوید هیوم» (۱) «بمراتب از «ولتر» حکیم تر بود تاریخ خود را بمنزله یک نشریه و ارکان حزب محافظه کاران انگلیس قرار داده است مولدخان انگلیسی در این مورد باندازمای مبالغه کرده اند که خود را در معرض مسخره «امرسن» (۲) «نویسنده مشهور آمریکائی قرار داده اند ! امرسن گوید : این تاریخ نگاران انگلیسی وقتی که تاریخ یونان و روم قدیم را می خوانند بقلم آورند آن را بدرجه جدال و گفت و گوی حزبی پائین می آورند . (۳) مثلاً «میتفرد» (۴) و «گروت» (۵) که در تاریخ یونان صاحب تألیف هستند اولی در تاریخ خودش سلطنت طلب و دومی هواخواه جمهوری است .

۱- داوید هیوم « ۱۷۱۱ = ۱۷۷۶ میلادی، فیلسوف و مورخ و اقتصاددان بزرگ انگلیسی کتابهای او در معرفت و الهیات ، اخلاق و تاریخ و اقتصاد از مراجع دانشمندان است .

۲- نویسنده و شاعر آمریکائی ( ۱۸۰۳ = ۱۸۸۲ ) که در قدرت نویسندگی و بلاغت و فصاحت مشهور است بخشی از مقالات حکیمانه وی بفارسی ترجمه شده .

۳- علم تاریخ بقلم مصر نشو استاد تاریخ قرون وسطی در ۱۹۱۳ = ۱۹۳۴ در دانشگاه لندن .

۴- میتفرد ۱۷۴۴ - ۱۸۲۸ مورخ مشهور انگلیسی که کتاب «تاریخ یونان» وی با احساسات تألیف شده است .

۵- گروت ۱۷۹۲ - ۱۸۶۷ مورخ بزرگ انگلیسی که در تألیف کتاب ( تاریخ یونان ) آمیخته به شور و احساسات بود .

ماکولی مورخ و نویسنده نامی انگلیس که ما از گفتار او در شماره پیش نقل نموده ایم و خود مشکل پسند ترین نویسندگان آن عصر می باشد در آثاری که در تاریخ بیادگار گذاشت خواسته است که برحق بودن مسلك حزب آزادی خواهان انگلیس را ثابت نماید و از این جهت نقطه برابر مورخ دیگر انگلیسی بنام الیسون (۱) می باشد که خواسته است در تألیفات تاریخی خود مسلك محافظه کاران را جلوه دهد .

۲- نقصان ادراك موضوع تاریخ .

چگونگی این گواهی در میان گروه تاریخ نگاران از اینجا ناشی میشود که آنان در تمایلات محلی و تعصب های صنفی و اهمیت دادن به جهت های فردی و شخصی و نگاه کردن بطور سطحی بحوادث افراط کرده بودند و از این افراط ها ما باین نکته پی می بریم که تاریخ نگاران خودشان بماهیت تاریخ درست متوجه نبوده اند و آن جور که بایستی نمی دانستند تاریخ یعنی چه !؟ مثلاً در تمایلات محلی چنان افراط کرده بودند که همیشه نظر خود را بیک دولت یا يك استان متوجه میکردند و نظری باروپا نداشتند تا چه رسد که به سایر قاره ها هم متوجه باشند !

در صورتیکه لازم است که مورخ همیشه در نظر داشته باشد که تاریخ هر ناحیه یا کشوری را که می نویسد آن ناحیه و کشور هر کجا باشد يك جزئی است از يك واحد که جهان نام دارد و همچنین دایره بحث خود را خیلی تنگ گرفته و بیشتر از موضوع های دینی و سیاسی بیرون میشدند و بجهت افراط در نگاه داشتن جهت های فردی کتابهای خود را مخصوص شرح حال بزرگان میکردند و از شرح زندگی مردم و اجتماع ها چشم می پوشیدند چون در نظر آنان بی ارزش تر از آن بودند که عطف توجهی هم بسوی آنها بکنند و يك لحظه هم پهلوی آنها درنگ نمایند !! در صورتی که همین مورخان

۱ - الیسون ۱۷۹۲-۱۸۶۷ مورخ انگلیسی کتاب بزرگی در تاریخ

عصر نوین اروپا تألیف کرد و در تحت تأثیر آراء و عقاید محافظه کاران سیاسی قرار گرفت .

برای همین مردم قانون گذاری می کردند و با نیروئی که در زیر اختیار داشتند از حقوق آنان دفاع میکردند با آنکه نظام عالم بدسترنج آنان استوار می باشد .

### ۳- ناتوانی و عجز در روش تاریخ نگاری .

ایراد سوم بتاریخ بستگی بروش تاریخ نگاری بود که عموم مورخان اخبار و روایات فراوانی را بدون آزمایش و انتقاد بطریق ارسال مسلم قبول کرده بودند و آنها را مورد تصدیق و وثوق قرار میدادند و هم چنین از مظاهر روش ناپسند تاریخ نگاران یکی هم بی اعتنائی آنان به جمع آوری وثیقه ها و اسناد اساسی برای مؤلفات خود بود و آن وثیقه ها را هم که در دست داشتند بطور شایسته آزمایش نمی کردند تا حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص بدهند این است که علما می گویند تمام پایه هائی که تاریخ نگاری بر آن استوار بود ناقص و در معرض سوء ظن و اتهام می باشد هر گاه ما يك وثیقه و سند تاریخی را بدقت مطالعه کنیم می توانیم بحقایق مهمی پی ببریم بشرطی که قدم ها را با احتیاط برداریم و با چشم های بیدار اطراف و جوانب خود را درست ببینیم .

خرافاتى را که از دوره جمهوری رم بنام «تاریخ» در کتابها پر بود از تاریخ راندند حتی آن خرافات و افسانه هایى که در کتاب مورخان شكك مانند «ماکیاول» و «موتسکیو» راه پیدا کرده بود تاب پایداری نیاورده منهدم و نابود شدند .

این است که با اصلاح این سه عیب بزرگ که بآنها اشارت شد تاریخ نگاری تا اندازه ای اصلاح شد و کتاب های بسیار عالی در تاریخ بوجود آمد که آنها را اگر نتوانیم شاهکار یا ایده آل در تاریخ نگاری بدانیم بدون تردید نزدیک باید آه هستند .